

نگرشی تاریخی به موضوع پارتی بازی

نویسنده: بابک کاظمی

مقدمه: منظور از «پارتی بازی» چیست؟

آنچه عموماً از کلمه «پارتی بازی» در بدو امر استنباط می‌شود، عبارت از آنست که برای اجرای امور مختلف اداری در سازمانهای دولتی، واسطه، مقام یا منبع ذینفوذی توصیه کند و توصیه و سفارش او مورد قبول تصمیمگیرنده امر واقع گردد و بدینوسیله کار مربوط خارج از نوبت یا روال عادی و قانونی خود بانجام رسد.

اصولاً پارتی بازی شامل اعمال نفوذ برای تسریع جریان اداری کارها و نیز کسب مقامات و موقعیتهایی است که طبق روال قانونی اشخاص دیگری واجد شرایط مناسب برای احراز آن مقامات باشند و یا در پاره‌ای موارد شامل اعمال تبعیض به نفع دوستان و خویشاوندان بمنظور اعطای امتیازات مختلف از قبیل استخدام، اعطای بورس، دریافت پاداش یا وام، انجام خدمات مختلف و غیره نیز می‌شود. در واقع اصطلاح «رابطه به جای ضابطه» از همین جاننشات می‌گیرد. همه ما کم و بیش شاهد بوده‌ایم که فردی برای اجرای کار اداری قانونی و مشروع خود چندین روز دوندگی می‌کند و به این درو آن در می‌زند، ولی به جایی نمی‌رسد و به اصطلاح او را تحویل نمی‌گیرند. لکن تنها تلفن یک آشنا یا ذینفوذ، مثل فلز مذابی که روی یخ گذارده باشند، اثر می‌کند و بسرعت و ظرف چند دقیقه کارش انجام می‌شود. این مطلبی است که متأسفانه شاید ناخود آگاهانه جزء

عادات حتی برخی از صالحترین و مجربترین مدیران شده و بدون آنکه متوجه باشند بایک تلفن فرد آشنا یا متنفذ گره کاری فردی رامی‌گشایند یا در اجرای کار او تسریع می‌نمایند. کمتر مدیری است که این طور عمل نکند، شاید تنها درجات آن متفاوت باشد.

پارتی بازی و اعمال نفوذ در امور اداری، کم و بیش در تمام کشورها و در همه نظامهای اداری مشاهده می‌شود، منتها شدت و ضعف دارد. بویژه در نظامهایی که احزاب سیاسی حاکم هستند، هر حزبی که قدرت را در اختیار می‌گیرد، سعی می‌کند امور حزب خود را در اولویت قرار دهد، افراد شناخته شده خود را در رأس مشاغل مختلف بگذارد و امتیازات خاصی به آنها بدهد. پارتی بازی مانند بسیاری از دردها و بیماریهای اجتماعی دیگر، بدون شک از عوارض فرهنگی است که باید ریشه‌هایش را در آن جامعه خاص پیدا کرد. در بررسی پارتی بازی در کشور خودمان نیز علل

آن را باید در تاریخ و فرهنگ خود جستجو کنیم، زیرا بدون تردید این امر باقیمانده، یادگار، میراث و عادت‌های مزمووم و تلخ از اسلاف ما و ناشی از روابط خاص اجتماعی گذشته مردم این مرز و بوم است.

بمنظور بررسی علل پارتنی بازی و آشنایی باریشه‌های این رسم قبیح در فرهنگ اداری خود و پیشگیری از اشاعه آن در آینده، لازم است ابتداء و مقدم بر هر چیز، ساختار نظام اداری و بافت سیاسی پیشینه خود را به خوبی بشناسیم.

تاریخچه پارتنی بازی با توجه به شیوه اداره امور در ایران در ازمنه قدیم

تاریخ مدون و کهن ایران همواره از محرومیت قشر عظیم مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود حکایت دارد. شدن و نشدن کارها و تغییر و بهبود در امور، همه و همه بازتابی از اراده شخص شاه بود که فرمان خود را در حکم فرمان یزدان قلمداد می کرده است؟! (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه!). پادشاه به اسامی «شخص اول مملکت»، «شاه شاهان»، «پادشاه عالمیان»، «خدایگان»، «قدر قدرت»، «قبله عالم» و «قوی شوکت» خوانده می شد. پادشاه در رأس هرم قدرت و حرف او قانون بوده و همه باید از آن اطاعت می کردند.

غیر از پایتخت، در ایالات و ولایات نیز وضع به همین منوال جریان داشته است؛ منتها باندک اختلافی در حیطة قدرت و وسعت خاک فرمانروای حاکم، حاکم هریک برای خود مالک الرقاب، حاکم مطلق و مسلط

برهستی اهالی و صاحب قسمتی از خاک مملکت (شاه کوچک یا شاهک) بودند و هر چه دلشان می خواست انجام می دادند و ولخرجی و بریز و پیاش زندگی درباری و اسراف فراوان داشتند و دست استثمار و بهره کشی، تعدی و تجاوز به جان، مال و ناموس اشخاص دراز کرده و از بسیاری مردم که دسترسی به جایی و فریادرسی نداشتند، ثروت و مکننت و املاک فراوانی غصب و تصرف می کردند. گویی که تمام عالم کون و مکان برای این آفریده شده بود که زندگی به کام این قشر معدود باشد و وسایل کامیابی آنها از هر جهت فراهم گردد. مردم هم به ناچار به خاطر فقر، نا آگاهی و بی فرهنگی همواره از آنها تمکین کرده و عبودیت بودند و برده وار اجبار داشتند ستم را پذیرا شوند و گردن نهند و تسلیم باشند، زیرا در غیر این صورت ممکن بود جان و مال خود و خاندانشان را بر باد دهند. مردم، به جای انسانهای سیاسی فعالی که حقوق و وظایفی را دارا باشند، «نوکران و رعایای» مطیع بودند.

در واقع آنچه هیچوقت ارزش نداشت و به چشم نمی آمد، خدمت به مردم و ضعف و احترام به نظرات و خواستهای آنها بود و آنچه اصلاً اهمیت نداشت توجه به حال رعایا بود؛ حکام جزء و در نهایت حاکم بزرگ همگی «تشفگان حریص قدرت» و «جویندگان طماع زرزور» بودند، نه «شیفتگان خدمت و خدمتگزاران واقعی مردم». حکومتهای دودمانهای مختلف در ایران تقریباً همگی حکومتهای استبدادی بودند که در آن میزان حاکمیت و خودکامگی شاه حد و مرزی نداشت و

تجزیه و تحلیل ویژگیهای رفتاری در نظام اداری و سیاسی ادوار گذشته

با توجه به آنچه بیان گشت، در آن زمان اختیارات مأموران دولت ناشی از شغل آنها و استعداد فطری، کفایت، تجربه، تخصص، تلاش، صداقت و میزان خدمتگزاری آنها نبود؛ بلکه اختیارات نامحدود شاه به وکالت طبیعی و تبعی و بر حسب سلسله مراتب، به کارکنان دولت تا پایین ترین سطوح، آن هم بر مبنای مناسبات و روابط فردی و نه «ضوابط»، منتقل می گردید. بررسیهای تاریخی و اسناد و مدارک موجود حاکی از آنست که تا قبل از مشروطیت و حتی چندین سال پس از آن، استخدام دولتی و اعطای مناصب و مشاغل اداری در سطح بالا به موجب فرمان شخص شاه صورت می پذیرفت و در همان فرمان، مقرری نقدی و جنسی صاحب منصب و حتی میزان اضافه حقوق سالانه او نیز به دلخواه تعیین می گردید. انتخاب، انتصاب و ارتقای مقام بدون هیچ ضابطه و شرایط احراز شغلی مشخص و تنها بر مبنای روابط و مناسبات شخصی و نظرات صاحبان قدرت، انجام می پذیرفت. اعمال نفوذ، توصیه و وابسته بودن به خانواده های سرشناس، اعیان و اشراف، ملاک عملیات استخدامی و احراز مشاغل مختلف و

کشتارها، گردن زدن آنها، قتل عامها، چشم در آوردن آنها، از گله منار ساختن آنها، انواع شکنجه ها، مظالم و اعمال زورهای بیشمار، گواه استبداد و وحشتناک آنها بوده است. وجود تشکیلات «نسقچی باشی گری و جلادها» در دربار شاهان، مؤید همین مطلب است. مضافاً در قرون اخیر دخالت ابرقدرتها نیز مزید بر علت گردید و اکثر قریب به اتفاق زعمای طراز اول حاکم بر سرنوشته مردم (به ویژه در دوران قاجاریه)، آلوده به فساد، رشوه، تباهی و حقوق بگیرگی از اجانب و عملاً مشغول به وطن فروشی بودند و به اشاره بیگانگان عزل و نصب می شدند و اکثر اوقات افراد صالح و پاکدامن مورد بی مهری و کم توجهی واقع گشته یا به قتل می رسیدند.

به طور خلاصه بافت جامعه سنتی ایران، یک بافت طبقاتی دقیق بر مبنای فنودالیزم (خان خانی و ارباب - رعیتی) بود؛ نظام حکومتی در شکل ملوک الطوائفی و اریستوکراسی (حکومت اشراف) و بر اساس الیگارشی (خاندان حکومتی) و قوم و خویش بازی و هزار فامیل استوار بوده است. اشراف، صاحبان زمین، شاهزادگان و خان زادگان از امتیازهای طبقاتی خاصی بهره مند بودند و خود را طبقه ممتاز و برتر و ولینعمت و ارباب مردم و مردم رانو کرو غلام و کنیز زر خرید خویش می پنداشتند.

مدیریت سازمانهای دولتی در حکومتهای شاهنشاهی تابعی از خواستههای حکومت و هیأت حاکمه در آن بود تا بتواند در ابقای نظام سیاسی نقش خود را ایفاء کند، بنا بر واقع بستواند در جهت تصمیم خواسته های حکومت و تحکیم مبنای آن عمل کرده و بدین ترتیب منافع مادی و معنوی هیأت حاکمه را

ارتقاء در نظام اداری حاکم بود. بدین سان مشاغل بسته به درجه ارزش، اهمیت و عایداتشان، دارای سرفظی و نرخ بوده و در خفیه خرید و فروش می شد. و بدین سبب اکثر اوقات ناصالحترین عناصر در مصدر امور قرار می گرفتند.

مدیریت سازمانهای دولتی در حکومتهای شاهنشاهی تابعی از خواستهای حکومت و هیأت حاکمه در آن بود تا بتواند در ابقای نظام سیاسی نقش خود را ایفاء کند، یا در واقع بتواند در جهت تعمیم خواستههای حکومت و تحکیم مبانی آن عمل کرده و بدین ترتیب منافع مادی و معنوی هیأت حاکمه را همواره رعایت نماید. و چون همه درباریان و رجال کشور، سرنوشت خود را در ارتباط مستقیم با جلب رضایت شاه (یا در شهرستانها، شاهزادگان حاکم) می دیدند، طبیعتاً هدفی جز کسب خشنودی شخص پادشاه (یا شاهزادگان) نداشتند و برای این کار نیز بدون لحظه ای غفلت در تملق گویی به شاه (قبله عالمیان!) می کوشیدند و وسایل خوشگذرانی و کامرانی آنان را از هر نظر فراهم می ساختند و جلب خاطر خطیر و ارضای خواستههای آنها را با توجه به آشنایی که با خلقیاتشان پیدا کرده بودند، اعم از مشروع و غیر مشروع در اولویت امور قرار می دادند.

حکام اگر به موقع مالیات و پیشکش برای پادشاه تقدیم می کردند و تعداد سربازان تعیین شده را گسیل و اطاعت و وفاداری خود را نسبت به او اعلام می داشتند، مناصبشان حفظ و حکومتشان تنفیذ می گردید؛

در غیر اینصورت خیلی زود به اتهام طغیان و سرکشی معزول می شدند و از اوج اقتدار و سعادت به حسیض ادبار و فلاکت سقوط می کردند. طبیعتاً اطاعت محض و سرسپردگی، تثبیت مقام و موقعیت و بتبع آن سود و رفاه مادی و زندگی انگل وار را به دنبال داشت. بدین سبب نزدیک شدن به مراکز قدرت و جلب نظر آنها و ایجاد ارتباط غیر رسمی با آنها و اعمال نفوذ توسط آنها، یکی از مشخصات بارز این نظام بود. زیرا شیوه حکومت استبدادی باعث می شود که فرومایگان هر چه بیشتر به شخص صاحب قدرت نزدیک شوند و بهر وسیله رضایت و خشنودی او را فراهم آورند، تا او مجوز لازم را برای آنها صادر کند، یا با امری موافقت نماید.

بدین ترتیب بدیهی است در کلیه امور اجتماعی به جای آنکه فرد سعی کند راه صحیح و منطقی اما پریچ و خم، مشکل و طولانی انجام امور را برای ترقی و پیشرفت طی نماید، راه کوتاه و ساده جلب نظر صاحب قدرت را، - حال به هر تدبیر و با هر بهایی که می توانست - انتخاب می کرد. چنین شیوه حکومتی باعث می شد که تنها افراد سست عنصر، ضعیف النفس، زبان باز، متملق و فرصت طلب با هنر زبان بازی، و تملق و با گفتن «قربان خاکپای جواهر آسای ملایک آستان گردم»، یا «بله قربان»، «فدوی ام»، «مخلصم»، «جان نثارم»، «خاکسارم» و غیره راه به پیش برند و پلکان نردبام ترقی را به سرعت طی کنند. در واقع راه و روش و عوامل پیشرفت تنها در گرو جلب توجه مراکز قدرت به شیوه های مختلف بود. بدیهی است که در چنین نظام

دولتی (یا دیوانخانه‌ها) و اعطای القاب بدون اینکه میان لقب و صاحب لقب پیوند و ارتباط منطقی وجود داشته باشد و وطن‌فروشی از طریق بند و بست با بیگانگان و نوکری آنها، بین اکثر دولتمردان، به ویژه در دوران قاجار، رواج کامل داشت. شاه یا حاکم از هر کس خوشش می‌آمد، یا موجبات رضایت نظر و خوشنودی او را فراهم می‌کرد، انواع امتیازهای مادی و غیر مادی و القاب و مناصبی را که به پسوند الدوله، السلطنه، الملک، الممالک، الدیوان و امثالهم ختم می‌گردید اهداء می‌کرد، بی آنکه صاحبان این القاب واقعاً شایستگی دریافت آنها را داشته باشند.

با بررسی اسناد و مدارک دوران گذشته ملاحظه می‌شود که بازار تعارفات، تکلفات و تشریفات به شدت گرم بوده است و کثرت القاب نظیر جناب حضرت - جناب مستطاب - حضرت عالیجاه - جناب با جلال و پر شوکت و غیره انسان را به تحیر می‌اندازد.

در عین حال، حسد، تنگ نظری و بخل بین درباریان و اطرافیان صاحب قدرت و به ویژه شخص اول، به شدت رایج بود و برای پیشبرد مقاصد خود، دائم در صدد کشف کردن، رسوا ساختن، خنثی‌سازی و نقش بر آب کردن عملیات یکدیگر بودند تا به شیوه‌های گوناگون جلوی پیشرفت یکدیگر را بگیرند؛ یادگیری را از چشم پادشاه و حاکم بیندازند و بدینوسیله خود را وفادار به او نشان داده و در چشم او عزیزتر و محترمتر جلوه کنند. بدینجهت در پیشگاه شاه (حاکم کل) و شاهزادگان (حکام جزء) «وساطت» دوستان یا بالعکس

حکومتی، افراد در سازمانها در تلاش نخواهند بود تا مبنای پیشرفت خود را بر انجام کار بنحوصحیح و در روال منطقی خود قرار دهند، بلکه می‌کوشند بهر طریق که شده رضایت و نظر مقام مافوق خود را، جلب نمایند. از اینجهت برای کسب قدرت یا حفظ موقعیت خود و برای خوش آمد مراکز قدرت سازمان، بهر خفت، پستی و رذالت تن در داده و هر خوش خدمتی را برای آنها می‌کنند و هر گونه حقارت و عمل ننگینی را به جان و دل می‌خرند. بنابراین تلاش برای ایجاد روابط و مناسبات غیر رسمی، انجام کارها بر مبنای دوستی و پارتی‌تراشی، تملق، چاپلوسی و زبان‌بازی برای نیل به مقاصد، بهترین تدبیر و در حد اعلای رواج خود خواهد بود؛ ضمناً، به خاطر ضعفهای اخلاقی کارگزاران حکومتی و برخوردار نبودن آنها از ارزشهای والای معنوی و انسانی، رشوه و فساد اداری نیز تعمیم خواهد یافت.

بدینجهت موافقت و مخالفت اکثر دولتمردان آن زمان در امور مملکتی فقط بر حول منافع و مناسبات شخصی می‌چرخید و بس و زمامداران گذشته همواره کارهای پرسود را به اطرافیان و نزدیکان مورد اعتماد خود اختصاص می‌دادند و تصمیمات آنها بر مبنای روابط خصوصی با افراد استوار بود. به خاطر فقدان ارزشهای معنوی و علل دیگر، در آن زمان بسیاری از روحانیون پول و حقوق دولت را که حاصل ستم به توده‌های محروم و مستضعف بود، حرام می‌دانستند. در گذشته بازار رشا و ارتشاء همواره داغ بوده، سوءاستفاده، هرج و مرج و آشفته‌گی در دستگاههای

تمام فرزندان ذکور و نواده‌های نادرشاه را (غیر از شاهرخ میرزا) کشت تا رقیبی برای سلطنت نداشته باشد، حتی به جنین زنان باردار دربار نیز ترحم نکرد و به نوشته مورخین «شکم زنان را بگشود و جنین آنها را در آورد و هلاک کرد.»

محمدشاه هم هنگامیکه بعد از فتحعلیشاه به سریر رسید، مدعیان زیادی برای سلطنت داشت که آنها را یکی پس از دیگری خاموش و خنثی کرد. مضافاً هر سلسله و دودمانی که روی کار می‌آمد، سعی بر آن داشت آثار گذشتگان خود را بکلی نابود سازد و نام و نشانی از آنها و اقداماتشان باقی نگذارد تا بهتر بتواند، حکومت خود را برای مردم توجیه و تحکیم کند.

نتیجه‌گیری و چگونگی مبارزه با پارتی‌بازی

پارتی‌بازی، سفارش و توصیه یکی از عادات ناهنجار و مذمومی است که در فرهنگ اداری جامعه ما حکمفرما بوده و بازمانده عادات اداری ناشی از روابط و مناسبات اجتماعی مردم زمان گذشته، که از رشد فکری و فرهنگی و آزادی برخوردار نبودند، می‌باشد. در نظام اداری به صورت تمرکز فشرده، به علت پایین بودن فرهنگ عامه، همواره عده‌ای قدرت جوی فرصت طلب، خود را به کانون قدرت نزدیک کرده و برای آنکه مبانی قدرت خود را مستحکم ساخته و دیگران را در منافع قدرتی که بدست آورده‌اند سهیم نسازند، حصار محکمی میان مرکز قدرت و جامعه برپا می‌داشتند و با گماردن ایادی خود در سازمانهای دولتی، روز به روز به تحکیم

«سعایت» دشمنان و رقبا را کردن، امری بسیار جاری و ساری بود؛ و باز به همین علت غیبت، پشت سرهم بد گفتن و یکدیگر را خراب کردن، قبح و ذم خود را از دست داده و بسیار عادی بشمار می‌آمد.

مضافاً چون اقدامات هر یک از درباریان و اطرافیان صاحب قدرت، در سرنوشت و وضع زندگی دیگری تأثیر به‌سزایی داشت، برای بقای خود و عقب نماندن از یکدیگر در کسب منافع، لازم بود که از کار یکدیگر سردر آورند. به این سبب بازار جاسوسی، خبرچینی و خیرکشی از یکدیگر زد و بندهای پنهانی به شدت داغ بود. به ویژه دربار و حرمخانه پادشاه، مرکز اطلاعات و جاسوسی بشمار می‌آمد و هر یک از دولتمردان در دربار و حرمخانه پادشاه، خبرچینهایی داشتند و آخرین اخبار راجع به اوضاع و امور، نقل و انتقالات حکام، اعطای مشاغل و القاب و غیره را بدست می‌آورد و به این علت نفوذ بیگانگان، به ویژه روس و انگلیس، در دربار و حرمخانه بسیار زیاد بود.

خلاصه آنکه کسب قدرت و مقام و حفظ آن بهر شکل و با هر بهایی یعنی صاحب همه چیز شدن و از دست دادن آن یعنی به ورطه بدبختی و ادبار فرورفتن؛ از این رو شاهزادگان، ولو بسیار نزدیک با یکدیگر (در حد برادر)، رقیب و دشمن خونی هم بشمار می‌آمدند، و به همین سبب است که او راق تاریخ ایران مشحون از برادر کشیها و خونریزیهای بسیار برای کسب قدرت است. کما اینکه علیشاه برادرزاده نادرشاه، وقتی پس از کشته شدن او به سلطنت رسید،

رفتار اجتماعی است و بدین سبب نسبت به دیگر افراد و اقشار جامعه دارای اولویت و برتری می‌باشد. لذا این افراد تا جاییکه تیغشان می‌برید و حرفشان خریدار داشت، از اختیارات و امکانات خود در جهت منافع شخصی خود و خانواده و اطرافیانشان بهره می‌جستند. افراد زرنگ و فرصت‌طلبی هم که دستشان به جایی بند نبود، به دنبال چنین آدمهایی بودند تا به جای آنکه راه راست، صحیح و منطقی را در کارها دنبال کنند، با توصیه و سفارش افراد با نفوذ، میان‌بر زده و سوء استفاده کنند و با زرنگی کارهایشان را به پیش برند و اصطلاحاً «از این نم‌د کلاهی نصیب خود سازند»، در این میان طبیعتاً حق دیگران را نیز زایل و پایمال کنند. در واقع این قشر «بادمجان دورقاب‌چین»، چون ملاک انجام کارها را در سازمانها دستور از طرف مقامات با نفوذ می‌دانستند، برای پیشرفت کارها دنبال راه‌چاره مناسب، مؤثر و مقتضی از نظر خود یعنی پیدا کردن افراد آشنا و معتبر متنفذ، می‌گشتند.

از طرف دیگر، چون افراد صاحب عنوان و با نفوذ در گذشته حرفشان خریدار داشت، مسئولان امور از آنها حساب می‌بردند و برایشان ارزش قائل بودند و موفقیت و پیشرفت زندگی حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای خود را در گرو کسب رضایت آن افراد می‌پنداشتند؛ لذا - آگاهانه یا نا آگاهانه - خود را موظف به قبول توصیه و سفارش آنها می‌دانستند، یا صلاح خود را در قبول توصیه و سفارش صاحبان نفوذ می‌دیدند. بدین ترتیب چون پیشبرد و پیشرفت کارها از طریق اعمال نفوذ انجام

قدرت و توسعه منافع نامشروع خود و سوء استفاده بیشتر می‌پرداختند و اختلافات طبقاتی را دامن می‌زدند. در عین حال در نظام «ارباب - رعیتی» یا «نوکر - اربابی»، وفاداری، سرسپردگی، انقیاد، اطاعت و خوش خدمتی از مشخصات لازم نوکر و رعیت و از تدابیر مؤثر در پیشرفت بوده است. لذا یکی از علل دوام پارتی بازی و رسوب آن در فرهنگ اداری ما، حصول اطمینان و اعتماد از صحت گفتار و سوابق ارباب رجوع یا متقاضی انجام کار می‌باشد. در واقع امر «سفارش» و «توصیه» حامل بار «تضمین و ضمانت» است، بدین معنا که معرفی شدن یا توصیه شدن از طرف یک مقام معتبر و موثق، حکم معرف و تضمین را دارد و نشان سابقه خوب و حسن شهرت آن فرد است. به ویژه، در امور استخدامی به سازمان استخدام کننده اطمینان لازم و رضایت کافی را می‌دهد و از تحقیق درباره سوابق فرد تا حدودی بی‌نیاز می‌کند.

از یک طرف، در گذشته منسوب بودن به خاندان سلطنتی یا اشراف، اعیان و بزرگان نوعی تفاخر، فضیلت و امتیاز اجتماعی بشمار می‌آمد و مبین تربیت و تشخص والای شخص تلقی می‌گردید و همین که فردی از طبقه و خانواده خاصی بود یا در مقام خاصی قرار داشت، کافی بود که در جامعه دارای فضیلت و برتری و صاحب امتیازاتی باشد و در نتیجه حرف او نافذ بوده و خریدار داشته باشد. به عبارت دیگر، جامعه پذیرفته بود که او برخوردار از امکانات مادی و رفاهی بوده و بهتر تربیت شده و دارای درک و شعور بیشتر و آگاه از آداب و

مبارزه با پارتی بازی

مبارزه با پارتی بازی، در بدو امر مستلزم اصلاح روابط و مناسبات اجتماعی افراد و سپس تغییر اساسی و بنیادی در شیوه رفتار، کردار و بینش افراد و دگرگونی در ساخت و روابط اجتماعی مردم یک جامعه است؛ که این مهم در پرتو تربیت و آموزش و پرورش صحیح و متحول کردن ارزشهای اجتماعی طی زمان دراز صورت می پذیرد. از یک سو می توان قبول کرد که اگر کارکنان یک سازمان آنقدر بی نظر، با حسن نیت، آزاد مرد، صدیق و متکی به خود و دارای اعتماد به نفس و تربیت عالی باشند، هیچوقت کوچکترین فرقی بین ارباب رجوعهای مختلف یک سازمان نخواهند گذارد و با همه آنها (حتی برادر و نزدیکترین دوست خود) یکسان برخورد می کنند و کار اداری را وسیله ای برای ابراز محبت و ادای دین قرار نداده و هرگز تبعیض بین ارباب رجوع قائل نخواهند شد.

از سوی دیگر، وقتی پیشرفت، موفقیت، ارتقاء، ترقی و ترفیع در سازمان بر مبنای ضوابط عینی و کار خوب و منطقی، صورت پذیرد، دیگر محل و مجالی برای قبول توصیه از طرف مقامات متنفذ باقی نمی ماند؛ زیرا کارمند و مقام مسئول اجرایی هیچگونه واهمه ای از

می شد، افراد بسته به دامنه و میزان برخورداری و آشنایی خود با آدمهای مقتدر و بانفوذ می توانستند کارهای خود را پیش ببرند. بدین لحاظ است که در فرهنگ اداری ما این موضوع رسوب کرده و باقی مانده و قبح خود را از دست داده است و چنانچه مقام معتبری در موردی سفارش کند در پیشبرد امور مؤثر واقع می شود، ولو اینکه حق دیگران در این رابطه تضییع و زایل گردد. مضافاً کارکنان سازمانها قسمتی از دیون خود را از طریق انجام توصیه و سفارش کارهای دیگران اداء می کنند، یا محبتهای گذشته افراد را بوسیله خوش خدمتی به آنها از طریق انجام خارج از روال و نوبت منطقی کار اداری جبران می کنند. به ویژه اگر فردی از نزدیکان، اقوام و دوستان خودشان بوده و در آن سازمان کاری داشته باشد، سفارش و توصیه آن فرد به همکاران، جنبه خدمتگزاری و ادای دوستی و ابراز محبت را پیدا می کند. گاهی هم این امور شکل نوعی «بده - بستانهای» سازمانی بخود می گیرد بنحوی که در ازای کمکهایی (اعم از مادی یا غیر مادی) که کسی به او کرده است یا خواهد کرد، آن فرد هم در سازمان متبوع خود برای او خوش خدمتی کرده و محبت او را تلافی می کند و در اصطلاح «اگر کاری از دستش بر آید کوتاهی نخواهد کرد!».

وقتی پیشرفت، موفقیت، ارتقاء، ترقی و ترفیع در سازمان بر مبنای ضوابط عینی و کار خوب و منطقی، صورت پذیرد، دیگر محل و مجالی برای قبول توصیه از طرف مقامات متنفذ باقی نمی ماند؛ زیرا کارمند و مقام مسئول اجرایی هیچگونه واهمه ای از اینکه توصیه را قبول نکرده و می تواند راه صحیح و منطقی را در کارها دنبال نماید، ندارد.

اینکه توصیه را قبول نکرده و می‌تواند راه صحیح و منطقی را در کارها دنبال نماید، ندارد. به ویژه، وقتی ساخت و یافت جامعه عوض شده و از حالت «ارباب - رعیتی» («نوکر - اربابی» و سرمایه‌داری) به شیوه جامعه‌ای عاری از طبقات تبدیل گردیده و مردم خود حاکم بر سرنوشت خود باشند، دیگر طبقه‌ای نیست که خود را نسبت به طبقات دیگر ممتاز و برتر بداند.

راههای مبارزه با پارتی بازی در جامعه امروز

برای مبارزه با پارتی بازی شاید اجرای پیشنهادها زیر بتواند مؤثر باشد:

۱- شناخت سازمانهای مسئول در رابطه با مبارزه با پارتی بازی و بسیج آنها در سطح کشور (نظیر سازمان امور اداری و استخدامی کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما و غیره) و تشکیل سمینارهایی با شرکت صاحب نظران جهت «پارتی بازی زدایی» و زدودن این عیب بزرگ از دامن فرهنگ ملی و جامعه؛

۲- پیش بینی تنبیه و توبیخ، در قوانین و مقررات برای افراد ناصالح و خاطی که در یک مورد خاص برای افراد مختلف به طور متفاوت عمل می‌کنند و بین آنها تفاوت قابل می‌گردند، یا به بیان دیگر توصیه و سفارش دیگران را اجراء کرده و بین افراد تبعیض روا می‌دارند و بالعکس تشویق افراد صالحی که هیچگاه در انجام امور و تصمیمگیریهای خود در سازمانهای اداری تبعیض قابل

نمی‌شوند؛

۳- تهیه شعارهای مناسب برای نصب در ادارات (روی دیوارها، تقویمها، یادداشتهای اداری و غیره) برای مبارزه با پارتی بازی و افزایش فضایل اخلاقی کارکنان. چنین شعارهایی آگاهانه و ناخودآگاهانه دارای اثرات القایی و تلقینی زیادی برای زدودن پارتی بازی است؛

۴- پیش بینی محتوای آموزشی خاص و تدریس آنها به منظور مبارزه با پارتی بازی و احترام به قانون و اجرای صحیح آن برای کارکنان دولت از طریق سازمانهای ذیربط و مسئول نظیر سازمان امور اداری و استخدامی کشور و مرکز آموزش مدیریت دولتی. این امر در سطح دبستان و دبیرستان نیز توصیه می‌گردد؛

۵- تأمین نیازهای مادی کارکنان جهت برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه و در حد معقول با توجه به هزینه زندگی و در نتیجه بی‌نیاز کردن آنها بمنظور آلوده نشدن به فساد و اعمال غیر اخلاقی و

۶- ایجاد ضوابط معین و مشخص برای اجرای امور اداری و نیز سهم کردن کارکنان در تصمیمگیریها که باعث تکامل شخصیت و تعالی فکری آنها می‌گردد. با آرزوی آنکه با درمان این درد اجتماعی، کلیه اقشار کارکنان محترم دولت از زیور تقوی، راستی، امانت، صداقت و عزت نفس برخوردار باشند و تحت تأثیر مقام، تشخص، تمول و مکتت کسی قرار نگیرند و از راه راست و صواب هرگز متزلزل نگردیده، همواره

پیشرفت خود را منوط به کسب رضایت خدا و نه خلق خدا (به ویژه خلق متنفذ خدا) بدانند و در هر مقامی آنقدر دارای بلوغ و رشد فکری باشند که تحت تأثیر هیچ مقامی قرار نگیرند و توصیه نپذیرند و بین افراد تبعیض قائل نشوند. زیرا «به درستی که پیش خداوند، گرامیترین شما، پرهیزگارترین شما هستند.» در عین حال مقتضی

است مواردیکه پارتی بازی شده و تضييع حقى صورت مى‌گیرد، برملاء شده و همگان از آن مطلع گردند تا انشاء الله سوءاستفاده کنندگان رسوا گردیده و این عادت مذموم به تدریج از سیمای جامعه اسلامی مارخت بریندد والسلام.

منابع و مأخذ

- بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری. تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۷.
- پاریزی، دکتر محمد ابراهیم؛ آسیای هفت سنگ، تهران: مؤسسه انتشارات دانش، ۱۳۴۶.
- پاریزی، دکتر محمد ابراهیم؛ سیاست و اقتصاد عصر صفوی تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، ۱۳۴۸.
- شمسی.
- مسعود میرزا ظل السلطان؛ تاریخ سرگذشت مسعودی تهران: انتشارات بابک، ۱۳۶۲.
- قائم مقامی، دکتر عبدالمجید؛ اصول علوم اداری تهران: مؤسسه علوم اداری و بازرگانی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- وزیرنیا، دکتر مهدی؛ سازمانهای اداری ایران تهران: دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- صادقپور، دکتر ابوالفضل؛ نظریه تمرکز و عدم تمرکز. مجله مدیریت امروز، شماره ۱۷، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تابستان ۱۳۵۳.
- قراچه داغی، جمشید؛ پیش فرضهای بنیانی در طراحی نظامهای سازمانی، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۵۳.

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ. (سوره حجرات، آیه ۱۳) »